

میلاذ خاقانی

۴

به سهراب (مازندرانی)

یادم

عطرِ خار می‌کنی

تب دار متصل نبودى

شرطِ خراش نکردى

سوهان به پَرانگشت می‌کشی

با آن شقیقه‌ی پُر صبح

چشم آوردی

من یک پرنده دیدم

یا من پرنده دیدم

با گربه‌ای که

زبانت خورد

هر چه نمی‌دانست

حرفی نگفته باشی

یادم

یا من پرنده باشم

یا تو صدا م کن

###

تب دار متصل

شعری نگفته

تا بود

حین طبیعت بی جان

تابوت

۱

دارم نگاه نیلوفر و ناچاری

دارم به سطحِ نرمه‌ی مرداب

ساق

۲

پنجره که می‌نویسم

تمام منظره در فرم می‌گنجد

پرده‌ها را با سبکی کهنه

به باد و مدامی زوزه‌اش بگذار

پنجره که نوشتم

بُعد و بُعد

۳

با باد پنجره چشمک می‌زد

با بادِ صبح روبرو

پرده پلکِ تو بود

پرده‌ی چندم

پلکِ تو بود

بیدار می‌شدی و

چطور نخابیده بودی

این اگر

صحنه‌ای

از پرده‌ای

به چگونه اجرا می‌شد

که تماشاگر اگر چشمی به من بزن

نزده باشی